



## سیاست‌های عربستان در لبنان و پیامدهای آن بر محور مقاومت (۲۰۱۱-۲۰۲۲)

مجید عباسی<sup>۱</sup>، فاطمه مقصودی<sup>۲</sup>

### چکیده

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران دو قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در فضای اجتماعی-سیاسی لبنان هستند. ایران از دهه ۱۹۸۰ و با شکلگیری حزب الله لبنان حضور تأثیرگذار خود در فضای سیاسی این کشور را تثبیت نمود و سعودی‌ها نیز بعد از جنگ داخلی لبنان و با توافق طائف موفق شدند نفوذ خود را حفظ کنند. این رقابت تا سال ۲۰۰۵ و ترور رفیق حریری به صورت خاموش تداوم داشت. ولیکن از این سال به بعد در قالب حمایت از ائتلاف‌های ۸ و ۱۴ مارس آغاز شد، در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ تداوم یافت و با جهت‌گیری در قبال بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ به اوج رسید. هدف اصلی این پژوهش مطالعه سیاست‌های عربستان در لبنان نسبت به نفوذ جمهوری اسلامی ایران، روند بیداری اسلامی و محور مقاومت است. سؤال اصلی عبارت از این است که عربستان سعودی چه سیاست‌هایی را در لبنان بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ اتخاذ و پیگیری نموده است؟ فرضیه اصلی عبارت از آن است که عربستان سعودی با حمایت از جریان ۱۴ مارس (حزب المستقبل، الكتائب والقوات اللبنانیه) تلاش نموده تأثیرگذاری خود را در فضای داخلی لبنان افزایش داده و نفوذ جریان مقاومت و جمهوری اسلامی ایران را کاهش دهد. این پژوهش با استفاده از رویکرد توصیفی-تبیینی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای، سیاست عربستان در لبنان را توضیح داده و چگونگی تأثیر این سیاست‌ها بر روابط این کشور با لبنان و محور مقاومت را تبیین می‌نماید.

**کلیدواژه‌ها:** بیداری اسلامی، محور مقاومت، حزب الله لبنان، ژئوپلیتیک، موازنه

قدرت.

DOR: [20.1001.1.23225645.1403.13.3.6.1](https://doi.org/10.1001.1.23225645.1403.13.3.6.1)

۱. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

dr.majidabbasi@gmail.com

۲. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

fatemehmaghsod@gmail.com

دوره ۱۳، شماره ۳،  
پیاپی ۳۳ پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:  
۱۴۰۳/۰۵/۲۰  
تاریخ پذیرش:  
۱۴۰۳/۱۱/۲۸  
صص: ۱۴۰-۱۱۹

شاپا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی نهادت گوناگونی در  
JOURNALS.MSRT.IR

## مقدمه

رابطه میان عربستان سعودی و لبنان، با در نظر گرفتن پیوندهای نژادی و هویتی، سابقه‌ای طولانی دارد. با وقوع جنگ داخلی در لبنان از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹، عربستان تلاش نمود تا نفوذ خود را در این کشور افزایش دهد. پیمان پایان دهنده جنگ داخلی لبنان، که به نام محل برگزاری گفتگوهای صلح به پیمان صلح طائف معروف شد، در اکتبر ۱۹۸۹ با نقش‌آفرینی عربستان امضا شد.

توافق طائف هرچند با ادعای ایجاد صلح داخلی در لبنان منعقد شد اما منبع بسیاری از اختلافات و بحران‌های سیاسی این کشور گردید که نتایج آن تا امروز ادامه دارد. مهم‌ترین علت این بحران‌ها، محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور در ازای افزایش اختیارات نخست‌وزیر است که موجب شده مقام ریاست‌جمهوری قدرت کافی برای تصمیم‌گیری در پرونده‌های مهمی چون تشکیل دولت را نداشته و به تبع آن باب مداخلات خارجی در عرصه سیاسی لبنان باز شود. گذشته از اینکه عربستان واقعاً چه هدفی را از توافق طائف دنبال می‌کرد، شواهد و قرائن نیز نشان می‌دهد که این توافق مهم‌ترین فرصت برای تثبیت نفوذ سعودی‌ها در لبنان بود و بعد از امضای آن نخست‌وزیران دولت‌های مختلف لبنان که طبق مفاد توافق مذکور از اختیارات گسترده‌ای برخوردار هستند در هماهنگی کامل با ریاض قرار داشتند. حکومت خاندان حریری و به طور خاص رفیق حریری نخست‌وزیر فقید لبنان و سپس فرزند وی سعد حریری دوره اوج نفوذ سعودی‌ها در این کشور بوده و رویکرد اصلی عربستان در لبنان عمدتاً در همسویی با محور وابسته به آمریکا و تقابل با حزب‌الله تعبیر می‌شود.

ساختار موزائیکی لبنان و حضور جمعیت‌های قابل توجه سنی، شیعی و مسیحی در کنار یکدیگر، شرایط مساعدی برای مداخلات خارجی در جهت حمایت‌های مذهبی و هویتی به وجود می‌آورد که همین امر موجب شده است تا عربستان همواره در مقاطع مختلف برای تثبیت جایگاه مسلمانان سنی در مقابل دیگر طوائف تلاش کند. بویژه آن‌که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شکل‌گیری حزب‌الله و توسعه نفوذ آن در قالب محور مقاومت، عربستان همواره از ارتقای جایگاه ایران و حزب‌الله در لبنان و در پی آن دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در هراس بوده است. لذا هدف اصلی وکلان این پژوهش، بررسی سیاست‌های عربستان سعودی در لبنان در مقطع زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ و ارزیابی تأثیر این سیاست‌ها بر محور مقاومت و حزب‌الله لبنان است. سؤال اصلی پژوهش آن است که عربستان سعودی چه سیاست‌هایی را در لبنان بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ اتخاذ و پیگیری نموده و این سیاست‌ها چه پیامدهایی بر حزب‌الله و محور مقاومت اسلامی داشته است؟ فرضیه نیز عبارت از این است که؛ عربستان سعودی با حمایت مادی و معنوی از جریان ۱۴ مارس (حزب‌المستقبل، الکتائب والقوات اللبنانیة) و همچنین نقش‌آفرینی در قالب برنامه‌های آمریکا و فرانسه تلاش نموده تا تاثیرگذاری خود را در

فضای داخلی لبنان افزایش دهد و از این طریق از نفوذ جمهوری اسلامی ایران و حزب الله بکاهد. در این پژوهش با پذیرش مفروضه‌های روش علمی تجربی (تحلیل کمی)، با استفاده از رویکرد توصیفی-تبیینی، سیاست عربستان در لبنان را توضیح داده و چگونگی تأثیر این سیاست‌ها بر محور مقاومت را تبیین خواهیم نمود.

### ۱- چارچوب نظری؛ نواقح گرای تهاجمی

مرشایم بعنوان نظریه پرداز نواقح گرای تهاجمی، ۵ باور در مورد نظام جهانی را مطرح می‌کند که در کنار هم شرایطی ایجاد می‌کنند تا دولت‌ها رفتار رقابتی در پیش بگیرند. به این معنا که ساختار، پیشران دولت‌ها برای پیگیری بیشترین سطح از قدرت است.

- ۱- بر آنارشیک بودن نظام بین الملل استوار است.
- ۲- قدرت‌های بزرگ، ذاتاً مقادیری از قدرت تهاجمی در اختیار دارند که به وسیله آن می‌توانند به یکدیگر آسیب برسانند یا یکدیگر را نابود کنند.
- ۳- دولت‌ها هیچ گاه نمی‌توانند از نیت یکدیگر مطمئن باشند. دلایل زیادی برای تهاجم به دیگران وجود دارد و هیچ دولتی نمی‌تواند مطمئن باشد که دیگران چنین میلی در قبال او ندارند.

۴- بقا، اصل اساسی و اولویت دولت‌ها است.

- ۵- دولت‌ها بازیگران عقلایی هستند، آن‌ها به خوبی از شرایط محیط اطراف خود آگاه هستند و برای بقای خود دارای استراتژی می‌باشند. دولت‌ها می‌دانند که پیامد احتمالی رفتارشان چیست و پیامدهای رفتار دیگران بر بقای خود را نیز محاسبه می‌کنند و پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدت اقدامات خود را مد نظر قرار می‌دهند. (دهقانی، ۱۳۹۵:۳۲۷)

می‌توان گفت هر کدام از این ۵ مفروضه به تنهایی شرایط خاصی ایجاد نمی‌کنند، اما وجود آنها در کنار یکدیگر است که ساختار نظام بین الملل را شکل داده و دولت‌ها را به سمت اتخاذ رویکرد رئالیسم تهاجمی سوق می‌دهد، چنانکه مرشایم معتقد است: «حفظ بقا به خودی خود انگیزه‌ای نسبتاً بی خطر است، اما زمانی که این پنج مفروضه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، پیشران‌های موثری برای کشورها به وجود می‌آورند که در قبال یکدیگر تهاجمی فکر و عمل کنند که در نتیجه آن سه الگوی کلی رفتار به وجود می‌آید:

الگوی رفتاری اول، ترس است؛ نبود یک قدرت مرکزی که بتواند نظم و امنیت را در میان دولت‌ها برقرار کند، منجر به احساس ترس آنها در رابطه با امنیت و بقایشان می‌گردد. الگوی دوم؛ خودیاری: دولت‌ها در نتیجه ساختار آنارشیک و اهمیت بقا و امنیت، متوجه می‌شوند که هیچ مرجع امنی برای مراجعه در اختیار ندارند و باید توان خود را افزایش دهند و الگوی سوم؛ بالا بردن میزان قدرت است؛ دولت‌ها متوجه می‌شوند که بهترین راه برای حفظ بقا، داشتن

قدرت هر چه بیشتر است. پس برای دغدغه اصلی‌شان، از همه ابزارهای اقتصادی، نظامی، فرهنگی و... در جهت پیشینه سازی قدرت بهره می‌گیرند. (Mearsheimer, 2001: 30-32)

مرشایمر به طور کلی ۴ هدف اساسی برای دولت‌های بزرگ بیان می‌کند:

۱. رسیدن به جایگاه هژمونی منطقه‌ای؛ هژمونی، ایده آل ترین وضعیت یک دولت به شمار می‌رود، زیرا در این وضعیت است که می‌تواند بقای خود را بیشتر تضمین نمایند.
۲. دستیابی به ثروت؛ دولت‌ها تمایل دارند میزان هر چه بیشتری از ثروت جهان را در اختیار داشته باشند، زیرا قدرت نظامی بر روی ثروت بنا می‌شود و دولت‌ها مبنای ثروتمندی خود را نسبت به رقبا محاسبه می‌کنند.
۳. تلاش برای افزایش قدرت زمینی؛ دولت‌ها به دنبال داشتن نیرومندترین ارتش و تسلط بر موازنه قوای زمینی در منطقه خود هستند.
۴. دولت‌های بزرگ به دنبال برتری هسته‌ای نیز هستند. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۸: ۵۹)

مرشایمر معتقد است که قدرت‌های بزرگ به خوبی آگاه هستند که دستیابی به هژمونی جهانی برای آنها ممکن نیست، آن‌ها به دنبال آن هستند تا در منطقه جغرافیایی خود به برتری دست یابند. بنابراین بهترین هدفی که یک قدرت بزرگ می‌تواند به آن امیدوار باشد، تبدیل شدن به هژمون منطقه خودش و نهایتاً برتری بر کشورهای همسایه است.

عربستان به عنوان یکی از دولت‌های بزرگ منطقه غرب آسیا در کنار ایران، به دنبال افزایش بیشتر قدرت خود در منطقه و تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای است. در این راستا عربستان همواره در حال رقابت با ایران در زمینه‌های مختلف و با ابزارهای متفاوت است. با این فرض که هر کشوری که بتواند در زمینه‌های بیشتری موفقیت به دست آورد، سهم بزرگتری از قدرت را کسب خواهد کرد و در نتیجه می‌تواند از امنیت بیشتری بهره مند گردد.

یکی از ابزارهای مهم سیاست‌های عربستان، ائتلاف سازی و یارگیری در منطقه است. آن‌ها همواره جمهوری اسلامی ایران را به عنوان چالشی بزرگ بر سر راه خود دیده و سیاست خود را در مقایسه با این کشور می‌سنجند و تلاش می‌کنند تا متحدان ایران را در منطقه تضعیف کنند. یکی از عوامل مهم افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه شکل‌گیری محور مقاومت است. در میان کشورها و گروه‌های محور مقاومت، لبنان در خط مقدم مبارزه با صهیونیسم قرار دارد. وجود حزب الله بعنوان متحد قدرتمند ایران همواره در نگاه عربستان، موضوعی ضد منافع ملی آنها بوده که در مقاطع مختلف تلاش کرده است تا قدرت آن را در صحنه سیاسی لبنان کاهش دهد. چراکه توفیق سیاست‌ها در لبنان می‌تواند اثر مهمی بر افزایش قدرت منطقه‌ای و هژمونی منطقه‌ای آنها داشته باشد و در نتیجه امنیت و بقا را در سطح بالاتری تضمین نماید.

## ۲- اهمیت لبنان برای پادشاهی عربستان سعودی

### ۱-۲) هویت عربی

برای سخن گفتن از روابط لبنان و عربستان، نخستین نقطه اتصال، ماهیت عربی دو کشور می‌باشد. لبنان پس از استقلال و پیوستن به جمع کشورهای عربی تلاش کرد تا روابط خود با این کشورها و در صدر آنها عربستان سعودی را تقویت کند. چرا که عربستان سعودی در میان کشورهای عربی، از دو جنبه سیاسی و دینی دارای موقعیت برتری است. از طرفی لبنان به واسطه دانشگاه‌ها، آموزشگاه‌ها، آزادی رسانه‌ها، انتشارات و آگاهی‌های سیاسی در جامعه به عنوان نماد روشنفکری در جوامع عربی به شمار می‌رود. ویژگی‌های لبنان، آن را در معرض مداخلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داده است، و عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای در صحنه سیاسی لبنان حضور فعال داشته است. با شعله ور شدن جنگ داخلی، فضای سیاسی لبنان دچار فروپاشی شد و پانزده سال طول کشید تا این جنگ پایان یابد و در آن زمان، شرایط لبنان و منطقه دچار دگرگونی شده بود. بنابراین سیاست عربستان سعودی در لبنان نیز شکل تازه‌ای به خود گرفت، چرا که رقیبی قدرتمند و جدید پا به عرصه این کشور گذاشته بود که برای منافع عربستان در لبنان، ایجاد ناامنی می‌کرد. ظهور حزب الله و قدرت روز افزون آن با حمایت ایران، رقیب منطقه‌ای عربستان، باعث شد تا این کشور، سیاست خارجی خود را بیشتر بر روی حمایت از احزاب سنی لبنان متمرکز کند تا این احزاب بتوانند در مقابل حزب الله قد علم کنند. با افزایش نفوذ ایران از طریق حزب الله، موضع عربستان به سمت حمایت از احزاب سنی، که در حزب المستقبل تجلی داشت، تغییر کرد. عربستان در مقابل حزب الله ایستاد و مواضع عربستان ضد مقاومت حزب الله در جنگ ۲۰۰۶ بود. (العود، ۲۰۱۵: ۲)

### ۲-۲) موقعیت ژئوپلیتیک لبنان و همسایگی با رژیم صهیونیستی

لبنان کشوری بسیار مهم از لحاظ جغرافیایی و راهبردی است، چرا که این کشور یکی از ارکان محور مقاومت به شمار می‌رود که همواره خلاء امنیتی‌ای برای عربستان به همراه دارد. تمایل عربستان و هم پیمانان آن بویژه بعد از قرارداد ابراهیم، برای تنش زدایی و عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی بر کسی پوشیده نیست، در این راستا تفکر مقاومت یکی از موانع بزرگ بر سر این راه به شمار می‌رود. حضور حزب الله لبنان به عنوان یکی از پرچم داران مقاومت در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی، مسئله‌ای است که بر اهمیت لبنان برای عربستان می‌افزاید. موقعیت لبنان در همسایگی رژیم صهیونیستی می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در روابط اعراب با این رژیم ایفا کند و عربستان در صورت نداشتن دست برتر در لبنان قادر به ایفای نقش رهبری جهان عرب نخواهد بود.

### ۲-۳) مبادلات اقتصادی

عربستان و لبنان شرکای تجاری عمده محسوب می‌شوند، به طوری که پس از بحران روابط

دیپلماتیک، که در پی ناراحتی عربستان از اظهارات وزیر اطلاع رسانی لبنان در مورد جنگ یمن صورت گرفت، عربستان اقدام به قطع روابط اقتصادی نیز نمود، امری که بحران اقتصادی لبنان را تعمیق کرد و تلاش سریع مقامات لبنانی جهت رفع بحران روابط را به همراه داشت. بر اساس آمارهای رسمی لبنان، تا سال ۲۰۲۱ و پیش از بحران در روابط دوکشور، عربستان سعودی بعد از امارات دومین مقصد بزرگ صادرات از لبنان بوده و حجم صادراتش به عربستان به سالانه ۲۵۰ میلیون دلار رسیده است. حدود ۲۰ میلیون دلار از این مبلغ به صادرات میوه و سبزیجات اختصاص دارد که عربستان پیش از این آن را به علت کشف مکرر مواد مخدر در محموله‌های ارسالی از لبنان ممنوع کرده بود. فوزی کباره، سفیر لبنان در عربستان، مبادلات مالی لبنان و عربستان در ۶ سال منتهی به ۲۰۲۱ را سالانه ۶۰۰ میلیون دلار اعلام کرده بود. (Middle east news/2021/10/30)

سعودی‌ها علاوه بر مبادلات تجاری، سالانه پروژه‌های بزرگ امدادی و بهداشتی نیز در لبنان اجرا می‌کنند که ارزش آنها بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۱، حدود ۳۲ میلیون و ۶۴۰ هزار و ۱۷۸ دلار بوده است. در مدت مذکور ۱۶ پروژه در بخش امنیت غذایی به ارزش ۱۴ میلیون دلار، ۱۹ پروژه در بخش بهداشت و درمان به ارزش ۶ میلیون دلار و ۵ پروژه در حوزه آموزش با هزینه ۳ میلیون و ۱۴۰ هزار دلار اجرا شده است. همچنین در اوج شیوع ویروس کرونا، عربستان سعودی برای حمایت از لبنان در مقابله با این بیماری همه‌گیر کمک‌های پزشکی به لبنان ارائه کرد.

بر اساس اطلاعات رسمی عربستان سعودی، ریاض از سال ۲۰۱۳، ۳ میلیارد دلار به ارتش لبنان و یک میلیارد دلار به نیروهای امنیت داخلی کمک کرده است. برای نمونه پایگاه‌های نظامی مهمی که در جنگ رژیم صهیونیستی علیه این کشور در سال ۲۰۰۶ ویران شد، توسط عربستان با ۷۳۴ میلیون دلار مورد بازسازی قرار گرفت. عربستان سعودی همچنین بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ بیش از ۷۰ میلیارد دلار به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در قالب سرمایه‌گذاری‌ها، کمک مالی، هدایا، وام‌های بلاعوض و سپرده‌گذاری در بانک‌ها به اقتصاد لبنان تزریق کرده است (Chamber of Commerce Industry and Agriculture, 2022).

عربستان به اتفاق متحدان خود اقتصاد کشورهای کوچک عربی مانند لبنان را به‌نوعی در گروگان می‌گیرند تا در مواضع سیاسی آنها نفوذ کرده و مانع از هرگونه تصمیم برخلاف آنها شوند. یکی از نمودهای این مساله به سفر فوریه ۲۰۲۵ جوزف عون رئیس‌جمهور لبنان به ریاض بر می‌گردد. در این سفر یکی از پیش‌شرط‌های عربستان برای کمک اقتصادی به لبنان، تعهد دولت این کشور به استفاده از افراد متخصصی است که هیچ پیشینه ارتباطی به حزب‌الله نداشته باشند.

## ۲-۴) جمعیت سنی ۳۱ درصدی

عربستان سعودی حکومتی هویتی در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. حکومتی که در آن

اهل سنت و عرب بودن نقش مهمی در روابط ایفا می‌کند. ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، به قدرتی نرم در دستان عربستان سعودی بدل گشته، چرا که اسلام به یکی از منابع هویتی و مشروعیت بخشی سیاسی و فرهنگی این کشور تبدیل شده و رخداد بی بدیل حج، منبعی مهم برای افزایش اثرگذاری این کشور شده است. طبیعتاً این امر رابطه‌ای میان عربستان و دیگر کشورهای مسلمان خصوصاً کشورهای سنی مذهب ایجاد می‌کند. از سوی دیگر هویت عربی و ناسیونالیسم عربی عربستان و زبان عربی به عنوان عامل اتحاد بخش اعراب به شمار می‌رود. لبنان با هویت رسمی عربی و تکلم به این زبان و دوسوم جمعیت مسلمان که نیمی از آن سنی مذهب هستند، از کشورهایی است که در دو بعد عمده هویتی اسلام و هویت عربی با عربستان سعودی پیوند دارد. (فتاحی اردکانی، ۱۳۹۷: ۳۱)

### ۲-۵) حمایت از حزب الله توسط جمهوری اسلامی ایران

وجود حزب الله لبنان که از حمایت گسترده مادی و معنوی ایران برخوردار است و نفوذ روز افزون آن عاملی مهم در احساس ناامنی سعودی‌ها به شمار می‌رود چرا که در جهان عرب شیعیان تاکنون قدرت تأثیر گذاری بالایی نداشته‌اند، اما این شیعیان لبنان بودند که برای نخستین بار، به عنوان یک گروه در جهان عرب به قدرت سیاسی دست یافتند و طی چند دهه به یکی از قدرتمندترین گروه‌های سیاسی لبنان تبدیل شدند و این کشور همواره سعی کرده با اتخاذ سیاست‌های مختلف این گروه را تحت فشار قرار داده و اثرگذاری آن را به حداقل ممکن برساند. چرا که تضعیف مقاومت در منطقه که بخش مهمی از آن را حزب الله لبنان تشکیل می‌دهد، می‌تواند مانع بر سر راه صلح بیشتر اعراب و رژیم صهیونیستی را از بین ببرد. از طرف دیگر حضور ایران در لبنان به واسطه همکاری‌های گسترده با حزب الله، به عنوان رقیب مهم عربستان سعودی، زمین لبنان را به زمین رقابتی جدی برای این کشور تبدیل کرده که تلاش می‌کند با استفاده از ابزارهای مختلف، از نقش رقیب کاسته و برنقش خود بیفزاید. سالهای اخیر برای سعودی‌ها کابوسی از محاصره شدن توسط ایران بود، از عراق تحت تسلط ایران تا یمن تحت تسلط ایران، و لبنان و سوریه تحت تسلط ایران. در نگاه آنها (سعودی)، دهه گذشته، دهه‌ای فوق العاده از پیشرفت‌های ایران و بی میلی ایالات متحده برای توقف آن بوده است. بنابراین آنها برای اتخاذ سیاست‌های خارجی و دفاعی، در یمن، لبنان و دیگر کشورهای عربی، مصمم‌تر هستند." (Abrams, 2017: 3)

### ۳- سیاست پادشاهی عربستان سعودی نسبت به جمهوری لبنان (از جنگ داخلی تا ۲۰۲۳)

#### ۳-۱) سیاست عربستان در جنگ داخلی لبنان

پادشاهی عربستان سعودی از زمان استقلال لبنان، به این کشور علاقه نشان داده است؛ آن‌ها فعالانه مشغول ایجاد روابط دوستانه با سیاسیون، فعالان اقتصادی و اصحاب رسانه لبنانی شدند

و تلاش کردند تا بستری مناسب برای حضور بیشتر فعالان سعودی در بخش سرمایه‌ای لبنان ایجاد کنند. علاوه بر آن، لبنان به واسطه شرایط اجتماعی و آزادی‌های موجود در آن، مقصد تفریحی بسیاری از گردشگران عربی و به ویژه شهروندان سعودی به شمار می‌رود، بر همین اساس، سعودی‌ها نقش مهمی در مسائل لبنان به دست آوردند تا جایی که حلقه‌های تصمیم‌گیری، برخی احزاب، سازمان‌های دینی و جامعه اهل سنت از آنها متأثر شدند. (الجعافره، ۲۰۲۲: ۱۱۰) پیوندهای تاریخی و نژادی، لبنانی‌هایی که در عربستان به صنعت و تجارت و دیگر مشاغل مشغول به کار بودند و تجارت پرسود موجود میان دو کشور از عوامل اهمیت لبنان برای عربستان سعودی در زمان جنگ داخلی بود، مهم‌تر از همه این که لبنان بستر مناسبی برای سرمایه‌گذاری عربستان در بخش بانکی، بیمه‌کاری و ساخت و ساز به شمار می‌رود. (العود، ۲۰۱۵: ۱۷)

می‌توان بارزترین نمود نقش عربستان در جنگ داخلی لبنان را توافق طائف دانست، که به عنوان پایان رسمی جنگ داخلی شناخته می‌شود. اما در زمینه نقش عربستان در زمان جنگ داخلی لبنان کمتر سخنی به میان آمده است، این موضوع از آنجا حائز اهمیت است که در این زمان سنگ بنای پیوندی بنا نهاده شد که تا به امروز روابط دو کشور را به یکدیگر وابسته کرده است. درآمدهای نفتی کشورهای حاشیه خلیج فارس در دهه‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ میلادی به طرز چشمگیری افزایش یافت، با سرازیر شدن دلارهای نفتی به این کشورها دولت‌های آنها احساس نیاز کردند تا این درآمدها را در سطح منطقه‌ای و جهانی هدایت و کنترل کنند، سعودی‌ها از دهه ۱۹۵۰ شروع به توسعه ظرفیت خود در مدیریت داخلی درآمدهای نفتی کردند، بخشی از این درآمدها در مشارکت با کشورهای غربی سرمایه‌گذاری شد و در ادامه این روند آنها استراتژی منطقه‌ای سرمایه‌گذاری در بخش‌های بانکی کشورهای عرب غیر نفتی را دنبال کردند. این سیاست، روابط وابسته‌ای میان کشورهای نفتی و غیر نفتی ایجاد می‌کرد. بانک‌ها و مؤسسات مالی لبنان که پیش از جنگ داخلی، معروف‌ترین و قدرتمندترین مؤسسات جهان عرب بودند، طبیعتاً هدف مهمی برای عربستان به شمار می‌رفتند. (Hourani, 2015:137-140)

لبنان در طول جنگ داخلی، صحنه نزاع و درگیری میان اطراف مختلف جنگ بود، این نزاع‌ها تنها به جنگ‌های خیابانی محدود نمی‌شد، بلکه بخشی از آن را جنگ‌های قدرت سیاسی و اقتصادی شکل می‌داد. این جنگ بیش از آنکه جنگی طایفه‌ای بر پایه ایدئولوژی باشد، جنگی طایفه‌ای بر پایه سهم خواهی از قدرت بود. یکی از مهم‌ترین سهم خواهان قدرت در لبنان مسلمانان سنی بودند که به تمرکز بیشتر قدرت در دست مسیحیان اعتراض داشتند. در طول جنگ داخلی سنی‌ها توانستند قدرت سیاسی و اقتصادی خود را افزایش دهند. مذاکرات صلح طائف، نشان دهنده اوج رقابت در زمان جنگ میان مدعیان لبنانی برای دستیابی به قدرت سیاسی - اقتصادی بود. یکی از مهم‌ترین طرف‌هایی که در زمان جنگ داخلی توانستند به موفقیت‌های

بسیاری دست پیدا کرده و آینده پس از جنگ را تضمین کنند، رفیق الحریری و همفکران او بودند. او که نماینده وقت عربستان در لبنان بود، به همراه خانواده بن محفوظ که از مالکان دومین بانک عربستان بودند، تلاش کرد تا ورود سرمایه‌های سعودی به لبنان را تسهیل کند. او در تمام مذاکرات مهم در دهه ۱۹۸۰ شرکت کرد. در همان سالها، حریری آغاز به تشکیل نهادهای عمومی برای به دست آوردن حمایت و بسیج مردمی کرد. برای مثال بنیاد حریری از هزینه بیمارستان فقرا گرفته تا جمع آوری زباله و ساخت مسجد و بیمارستان را تحت پوشش قرار داد، هزاران بورسیه برای دانشجویان در داخل و خارج لبنان فراهم کرد و از برنامه‌های پژوهشی در دانشگاه آمریکایی بیروت و سازمان‌های مردم نهاد حمایت مالی کرد. از سوی دیگر حریری با شبه نظامیان و نخبگان لبنانی نیز روابطی ایجاد کرد. او شبکه‌های شبه نظامی مختلف و رقیب را در طول دهه ۱۹۸۰ تأمین مالی کرد. یکی از اقدامات مهم او سرمایه‌گذاری در شرکت سیمان متعلق به ولید جنبلاط و شبکه او از حزب سوسیالیست مترقی بود، او همچنین با تجار حزب کتائب نیز همکاری کرد و در پروژه‌های عظیم آنها سرمایه‌گذاری نمود. (Hourani, 2015:147-149)

کنفرانس طائف، طرحی برای پایان دادن به جنگ داخلی لبنان بود. به طور خلاصه این توافق، تقسیم بندی فرقه‌ای دولت را که از زمان پیمان ملی نانوشته ۱۹۴۳ مرسوم بود، مدون کرد. در عین حال نسبت‌های قدرت را تغییر داد. بخشی از قدرت رئیس جمهور مارونی به کابینه و مهمتر از آن به نخست وزیر سنی منتقل شد. دوره مسئولیت رئیس پارلمان شیعی که موقعیت نسبتاً ضعیفی داشت، به ۶ سال افزایش یافت و نسبت ۶ به ۵ میان مسیحیان و مسلمانان تغییر یافت. در نهایت توافق شامل مقرراتی بود که آینده سیاسی اقتصادی و سطره سوریه را تعیین می‌کرد. از دلایل انتخاب طائف در عربستان به عنوان محل اصلی برگزاری مذاکرات صلح می‌توان به لزوم دور شدن نمایندگان از لبنان به دلیل فشارهای موجود اشاره کرد، همچنین پافشاری بر نقش عربستان سعودی به عنوان میانجی عامل مهمی برای این امر بود، چراکه عربستان نسبت به دیگر کشورهای عربی، از مقبولیت بیشتری میان لبنانی‌ها برخوردار بود. (عباس، ۲۰۲۰:۴۶۱-۴۷۰)

در سالهای پس از توافق، حریری و حامیانش در عربستان سعودی توانستند فشار قابل توجهی بر رقبای وارد کنند. شبکه حریری در سال ۱۹۹۳ سلطه قابل توجهی بر صحنه مالی-اقتصادی لبنان به دست آورد که از آن با نام کودتای سفید یاد می‌کنند که به وسیله آن شبکه حریری و عربستان سعودی، اقتصاد سیاسی لبنان پس از جنگ را به زیر سلطه خود درآوردند. (Hourani, 2015:156-157)

در بعد رسمی و سیاسی، عربستان از ابتدای شعله ور شدن بحران در لبنان، به عنوان داعیه دار رهبری جهان عرب، تلاش کرد تا نقش میانجی را ایفا کند و با اقدامات مکرر سیاسی در راستای

دعوت کشورهای عربی به تشکیل مذاکرات صلح و دعوت اطراف جنگ به گفتگو، به حفظ تمامیت ارضی لبنان تمایل نشان داد. (الجعافره، ۲۰۲۲: ۱۱۱-۱۰۸) ولیکن اظهارات رسمی عربستان سعودی لزوماً نشان دهنده اهداف این کشور در لبنان در طول جنگ داخلی نبود و حتی در مقاطعی تشدید جنگ، منافع این کشور را تأمین می‌نمود. قرارداد صلحی که با نقش پررنگ عربستان به جنگ داخلی پایان داد نیز نمودی بارز از سهم خواهی و تلاش برای افزایش سیادت اهل سنت که هم پیمانان بالقوه عربستان به شمار می‌رفتند بود، "پروژه عربستان در لبنان روشن بود، یعنی اینکه مسلمانان سنی را ارباب سیاسی کشور کنند و فلسطینی‌ها را در لبنان اسکان دهند. و بر اساس طرحی که از کنفرانس مادرید آغاز شد، با دشمن صهیونیستی قرارداد صلح منعقد کرده و با توجه به شرایطی که پس از قیمومیت فرانسه بر لبنان تحمیل شد، مسیحیان را به عنوان ویتترین اداره لبنان نگه دارند... این پروژه علاوه بر پروژه‌های زیربنایی انجام شده توسط نخست‌وزیر حریری، دولت لبنان را پر از بدهی‌های عمومی کرد، که باعث افزایش فشار بر عرصه سیاست داخلی شد، علاوه بر سیاست‌های مالی که از طریق آنها نتایج اقتصادی را که امروز به آن رسیده‌ایم تحمیل کرد. هدف همه اینها قرار دادن لبنانی‌ها در پروژه صلح با دشمن بود. (الخنادق، ۲۰۲۱/۱۱/۱۳)

### ۳-۲) سال‌های پس از ترور رفیق حریری

در سپتامبر ۲۰۰۴، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۵۵۹ را برای تحت فشار قرار دادن سوریه به دلیل نقش این کشور در لبنان و در حمایت از مقاومت صادر کرد. در فوریه ۲۰۰۵، رفیق حریری ترور شد و ترور او شعله "انقلاب سرو" (ثورة الأرز) علیه حضور سوریه در لبنان را برانگیخت. نخست وزیر حریری با ۲۲ تن دیگر جان باختند و بیش از ۲۰۰ نفر در این حادثه زخمی شدند. برای اولین بار بود که چنین حادثه‌ای باعث برانگیخته شدن سطح گسترده‌ای از خشم و ناامیدی در جامعه لبنان می‌شد. (Kassis, 2010: 4) رفیق حریری سیاستمدار قدرتمند و همچنین تاجر بزرگی بود که سیاست را وسیله‌ای برای اقتصاد می‌دانست، او همچنین رهبر بی‌رقیب اهل سنت بود. اهل سنت قویاً به او تکیه می‌کردند و از طریق آنها به قدرت رسید. با فشار فزاینده بین‌المللی، سوریه نیروهای خود را در آوریل ۲۰۰۵ از لبنان خارج کرد. ترور رفیق حریری، صحنه سیاسی لبنان را متشنج کرد. حریری معتقد بود حضور سوریه، قدرت دولت را کاهش داده و تنها راه ایجاد ثبات و آینده سیاسی برای لبنان، خروج سوریه از آن است. ترور او لبنان را با آشوب مواجه کرد؛ چرا که بخشی از احزاب و مردم، در اعتراض به حکومت سوریه و متهم کردن آن به ترور حریری به خیابان‌ها ریختند و خواهان خروج این کشور از لبنان و آغاز تحقیقات بین‌المللی در این رابطه شدند. در مقابل، راهپیمایی مردمی ۸ مارس توسط حزب الله و متحدانش در مرکز شهر بیروت سازماندهی شد که خواهان تحقیقات بین‌المللی در مورد ترور حریری و عقب نشینی حضور نظامی سوریه در لبنان بود، اما با لفاظی‌های غالب ضد سوری در

کشور مخالفت داشت؛ سید حسن نصرالله در این راهپیمایی، به پیروان خود یادآوری کرد که متهم کردن سوریه به ارتکاب این جنایت عجولانه بوده و از همه رهبران سیاسی خواست برای تقویت پیوند لبنان و سوریه و تقویت مقاومت حزب الله در مقابل رژیم صهیونیستی تلاش کنند. (knio, 2008:447) در ادامه تظاهراتی نیز در روز ۱۴ مارس ۲۰۰۵ برگزار شد و «انقلاب سرو» نام گرفت و به مواضع عربستان سعودی نزدیک بود. در نهایت با تشدید فشارهای سیاسی و اجتماعی در داخل لبنان و با حمایت عربستان و فشار آمریکا، سوریه از لبنان عقب نشینی کرد. نقش عربستان در این عقب نشینی به اندازه‌ای بود که روابط میان سوریه و عربستان به تیرگی گرایید. (العود، ۲۰۱۴: ۷۵-۸۰)

سعد حریری، پس از ترور پدرش، رهبری ائتلافی از احزاب ضد سوری که حامی انقلاب سرو بودند را بر عهده گرفت، این ائتلاف با نام ۱۴ مارس شناخته شد که از حمایت کشورهای غربی و عربستان برخوردار بود، در حالی که متحدان سوریه در یک ائتلاف رقیب به نام ۸ مارس گرد هم آمدند. از این زمان یک شکاف فرقه‌ای و اعتقادی به وجود آمد و به دنبال آن یک مبارزه سیاسی چندین سال بین دو بلوک به طول انجامید که بخش بزرگی از آن بر موضوع سلاح‌های حزب الله متمرکز بود. ترور باعث ایجاد تنش‌های طولانی مدت بین دو ائتلاف رقیب شد. در حالی که ایران و سوریه از ائتلاف ۸ مارس - که شامل حزب الله، امل و جنبش آزاد میهنی میشل عون می‌شد، حمایت می‌کردند، عربستان سعودی ائتلاف ۱۴ مارس که شاخص‌ترین احزاب آن شامل المستقبل، الکتائب، قوات اللبتانیه و حزب سوسیالیست ترقی خواه بود را مورد حمایت قرار داد. نه عربستان سعودی و نه ایران لزوماً علاقه‌ای به رویارویی آشکار بین متحدان خود در مناطق مختلف اعتراضات در سراسر لبنان نداشتند.

### ۳-۳) جنگ ۳۳ روزه لبنان و رژیم صهیونیستی ۲۰۰۶ (جنگ تموز)

رژیم صهیونیستی به بهانه عملیات‌های رزمندگان فلسطینی بر علیه این رژیم که از خاک لبنان نشأت می‌گرفت، در سال ۱۹۷۸ به خاک لبنان وارد شد. این رژیم در سال ۱۹۸۲ به طور گسترده‌ای لبنان را هدف حمله خود قرار داد، در اثر این تجاوزها جنوب لبنان به اشغال رژیم صهیونیستی درآمد و حتی پس از پایان جنگ داخلی نیز در اشغال باقی ماند تا اینکه در سال ۲۰۰۰ پس از مقاومت حزب الله، این اشغال به پایان رسید. در سال ۲۰۰۵، ترور رفیق حریری فضای سیاسی لبنان را آشفته کرد، این آشفتگی مقدمات نزاع‌های داخلی و مداخلات خارجی را فراهم نمود، یکی از مهم‌ترین نزاع‌ها در رابطه با خلع سلاح مقاومت بود، سلاحی که به دلیل تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک لبنان، در دست حزب الله باقی مانده بود. زمانی که برخی احزاب لبنانی مقوله خلع سلاح حزب الله را به میان آوردند، واضح بود که مهم‌ترین حامیان آنها ایالات متحده و رژیم صهیونیستی است. گرچه عربستان نیز به طور ضمنی حامی آنها به شمار می‌رفت. در این شرایط حزب الله اقدام به اجرای عملیاتی علیه رژیم صهیونیستی کرد. در این

عملیات حزب الله دو سرباز صهیونیست را در نزدیکی مزارع اشغالی به اسارت درآورد تا از طریق آنها در رابطه با اسرای لبنانی مذاکره کند. پس از آن تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان آغاز شد و خسارات زیربنایی و جانی فراوانی به لبنان وارد شد. در ابتدا وزیر خارجه عربستان از اقدام حزب الله انتقاد کرده و آن را عمل غیر مسئولانه خواند و خواستار آن شد که تنها عاملین آن پاسخگو باشند و به دولت و ملت لبنان آسیبی وارد نشود. پس از شعله ور شدن جنگ و حمله رژیم صهیونیستی به لبنان، وزرای خارجه اتحادیه عرب در نشست در قاهره گرد هم آمدند و در آنجا وزیر خارجه سعودی نگرانی شدید خود از حملات ویرانگر رژیم صهیونیستی به لبنان را ابراز کرده و آن را ادامه سیاست‌های اشغالگرانه و برهم زننده صلح در منطقه دانست. با ادامه جنگ، عربستان با کشورهای زیادی وارد گفتگو شد و تمام کشورهای عضو شورای امنیت را نیز به یافتن راه حلی برای پایان دادن به بحران در لبنان فراخواند. در نتیجه فشارهای بین‌المللی، شورای امنیت قطعنامه ۱۷۰۱ را صادر کرد که در آن خواستار پایان یافتن هر چه سریع‌تر جنگ و توقف حملات از سمت رژیم صهیونیستی و حزب الله شد. از سوی دیگر با گذشت چند سال از جنگ ۳۳ روزه، اسناد جدیدی در مورد سیاست‌های عربستان سعودی منتشر گردید که در آنها ادعا می‌شود این کشور در جنگ لبنان، به رژیم صهیونیستی کمک اطلاعاتی کرده است. "کانال ۱۳ اسرائیل در بخش سوم از مجموعه گزارش‌های خود با عنوان «اسرار خلیج فارس» به روابط پنهانی اسرائیل و عربستان سعودی اشاره کرد و به نقل از مقامات ارشد اسرائیلی نوشت که تل‌آویو نامه‌هایی از ریاض دریافت کرده است که از ریاض خواسته است تا با تمام قدرت حزب الله را بزند." (Middle east monitor, 2019/2/16)

از دیدگاه ریاض، جنگ سال ۲۰۰۶ بین رژیم صهیونیستی و حزب الله، نشان دهنده یک تغییر ناگهانی در توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و به اذعان کارشناسان مطالعات راهبردی، محور مقاومت پیروز این جنگ بود. عجله عربستان برای ارائه کمک‌های مالی پس از جنگ پیام روشنی به تهران بود که قصد دارد تعادل را برقرار کرده و حتی از نفوذ ایران پس از جنگ جلوگیری کند. ریاض، حزب الله (و بطور غیرمستقیم ایران) را مسئول آغاز جنگ دانست و سرزنش کرد و بازسازی لبنان با بودجه ۱/۵ میلیارد دلاری را اولویت اصلی خود قرار داد، با یونیسف برای تأمین واکسن، مواد غذایی و ملزومات تحصیلی ۳۲۰ هزار دانش آموز همکاری کرد و هزینه تحصیل دانش آموزان مدارس دولتی در سال ۲۰۰۶ را بر عهده گرفت. (محمدتیم، ۲۰۱۴: ۱۰۲-۹۹) عربستان سعودی با قدرت گرفتن حزب الله پس از جنگ، از طریق افزایش حمایت از جناح‌های سلفی در لبنان با حزب الله مقابله می‌کرد. سعد حریری، پسر رفیق حریری، به عنوان یک واسطه در این تلاش نقش مهمی ایفا کرد. او با تأمین ۵۲ میلیون دلار (که بیشتر آن از سمت سعودی بود) تلاش کرد تا طوایف سنی شمال لبنان را در مقابل حزب الله و در نهایت ایران قرار دهد و توانست برای حزب المستقبل خود حامیانی فراهم نماید. (Wehrey, )

با پایان جنگ تموز، کنفرانس پاریس ۳ به منظور جمع‌آوری کمک‌های بین‌المللی برای بازسازی لبنان در پایتخت فرانسه برگزار شد. در این کنفرانس که با محوریت فرانسه، آمریکا و اتحادیه اروپا برگزار شد نمایندگان از دیگر کشورهای جهان از جمله اردن و عربستان نیز حضور داشتند. کشورهای شرکت‌کننده متعهد شدند ۷/۶ میلیارد دلار برای بازسازی لبنان به دولت فؤاد سنیوره نخست وزیر این کشور کمک کنند. عربستان سعودی مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به لبنان متعهد شد. همچنین یک میلیارد دلار برای حمایت از ارز آسیب دیده لبنان در نظر گرفت. سعودی‌ها همچنین ۵۰ میلیون دلار کمک بشردوستانه اضطراری برای قربانیان حملات اسرائیل و آوارگان وعده دادند، که به طور کامل محقق نشد. (ABC NEWS, 2006/7/23)

### ۳-۴) سالهای پس از جنگ ۳۳ روزه

پس از پایان جنگ ۲۰۰۶، فضای سیاسی لبنان بار دیگر شاهد تشنج‌های سیاسی و طائفه‌ای گردید، جنگ باعث شده بود تا اعتراضات برخی گروه‌ها برای خلع سلاح حزب الله پررنگ‌تر شود، زیرا آنها حزب الله را در آغاز این جنگ مقصر می‌دانستند. دو ائتلاف ۱۴ و ۸ مارس به حیات و رقابت خود ادامه دادند، طوری که تقریباً در تمامی بن بست‌های سیاسی لبنان، می‌توان رد پای از رقابت این دو ائتلاف را مشاهده کرد. در نتیجه نزاع‌های دو گروه در سال ۲۰۰۷، منصب ریاست جمهوری به مدت ۶ ماه خالی ماند (الفراق‌الدستوری). بحران‌های سیاسی یکی پس از دیگری شدت گرفت، در سال ۲۰۰۸ در پی افزایش اختلافات در کابینه، نمایندگان حزب الله و امل استعفا دادند تا از حق وتو استفاده کنند، اما اعضای دیگر کابینه طرح مد نظر خود را تصویب کردند، در واقع جریان ۱۴ مارس از دادن حق وتو به ۸ مارس خودداری کرد (Rizkallah, 2017: 17) در پی ۱۸ ماه ناآرامی که لبنان را به یک قدمی جنگ داخلی کشانده بود، رهبران و نمایندگان احزاب مختلف لبنانی، با حضور نمایندگان اتحادیه عرب که عربستان عضو مؤثر آن به شمار می‌رفت، در شهر دوحه گردآمدند، این توافق دوره انتقالی‌ای را تضمین کرد که در آن تلاش شد تا گروه اقلیت و اکثریت در دولت به مصالحه دست یابند. در طول بحران سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ عربستان تلاش کرد تا نقش فعالی را ایفا کند، اظهارات متعدد مسئولین عربستان در مورد وضعیت لبنان، تلاش برای طرح مسئله لبنان در کنفرانس‌های عربی و مذاکرات با شخصیت‌های مؤثر، بخشی از اقدامات عربستان بود که گاه رنگ و بوی دخالت نیز به خود می‌گرفت، یکی از مهم‌ترین اهداف عربستان در این سالها جلوگیری از به ثمر نشستن اهداف احزابی بود که از حمایت جمهوری اسلامی ایران و سوریه برخوردار بودند، تا جایی که مسئولان عربستان در اظهاراتشان، خود را از دخالت مبرا کرده و خواهان سازوکارهایی بودند که از "دخالت‌های ایران و سوریه" در امان باشد. در سال ۲۰۰۸ عربستان در راستای افزایش فشار به ایران و حزب الله سفیر خود در تهران را فراخواند و پس از آن اظهار نظرهای

سعودی در رابطه با نقش ایران در بحران لبنان شدت گرفت. به طوری که وزیر خارجه عربستان اعلام کرد: "اگر ایران به ناآرامی در لبنان و تداوم بن بست سیاسی در این کشور کمک کند، این موضوع روابط ایران و دولت‌های عربی را تحت تأثیر قرار خواهد داد." (تمیم، ۲۰۱۴: ۱۱۰ - ۱۱۱)

### ۳-۵) سیاست عربستان بعد از آغاز بیداری اسلامی در کشورهای عربی (۲۰۱۱)

از اواخر سال ۲۰۱۰ و در طول سال ۲۰۱۱ اعتراضات مردمی موسوم به بیداری اسلامی در کشورهای عربی پدید آمد. تظاهرات در پی خودسوزی یک دست فروش در تونس آغاز شد و بن علی را سرنگون کرد، پس از آن مصر، مراکش، لیبی، الجزایر، سودان، موریتانی، اردن، کویت، عراق، لبنان، یمن، عربستان، بحرین، عمان، سوریه و لبنان صحنه ناآرامی و تظاهرات‌های گسترده شدند. حکومت‌های تونس، مصر، لیبی و یمن سرنگون شدند، سوریه و یمن وارد جنگ داخلی خونباری شدند که آنها را برای سالها تحت تأثیر قرار داد، کشورهایی مانند اردن، بحرین و عربستان نیز با مشکلات جدی مواجه شدند. زمانی که موج اعتراضات به لبنان رسید، در قالب تعارضات قدیمی موجود در این کشور شعله ور گشت. از اواخر سال ۲۰۱۰ لبنان شاهد تظاهرات مردمی بود که معترض به نظام سیاسی و خواهان اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بودند.

در لبنان، موضع گروه‌های مختلف در مورد اتفاقات در حال وقوع در جهان عرب نیز متفاوت بود، مهم‌ترین تحولات برای لبنان، اعتراضات سوریه به شمار می‌رفت، چرا که این دو کشور از دیرباز دارای ارتباطی تنگاتنگ بودند، از آنجایی که لبنان شباهت زیادی به سوریه دارد و حتی در تنوع مذهبی و فرقه‌ای از آن پیشی می‌گیرد، بدون شک پیامدهای آنچه در سوریه می‌گذشت به لبنان نیز می‌رسید. همانطور که از سالها قبل صحنه لبنان به دو گروه موافق و مخالف سوریه تقسیم شده بود، با آغاز اعتراضات سوریه نیز احزاب متحد سوریه همبستگی خود با دولت این کشور را اعلام کردند و احزاب متحد عربستان، تلویحاً و در خفا و آشکار، با معترضین نگاهی همسو داشتند. حزب المستقبل که حمایت عربستان را با خود داشت، در زمان آغاز بحران سوریه همراهی خود با معترضین سوری را اعلام نمود، تا جایی که دمشق معتقد بود این حزب از عناصر شورشی ضد حکومت در سوریه حمایت کرده و آنها را سازماندهی می‌کند و عربستان سعودی، با پوشش مستقیم از سمت حزب المستقبل دست به این اقدامات زده‌اند. (علوش، ۲۰۱۱) جریان ۸ مارس و حزب الله نیز عربستان و احزاب متحد آن در لبنان را مسئول شعله ور کردن بحران در سوریه می‌دانست. شبکه تلوزیونی المنار وابسته به حزب الله لبنان در مستندی سه قسمتی به بررسی دخالت‌های خارجی در تشدید بحران سوریه پرداخت و از همکاری حزب المستقبل با عربستان در لبنان برای سازماندهی عملیات شورش و تغییر نظام سوریه پرده برداشت. (المنار، ۲۰۱۱) بنابراین، آغاز بحران سوریه، در نگاه عربستان فرصتی به شمار می‌رفت تا بتواند

یکی از پایه‌های محور مقاومت را زمین‌گیر کرده و حزب الله لبنان را تضعیف کند و در نتیجه این امر می‌توانست برتری خود بر رقیب منطقه‌ای‌اش، ایران را تضمین نماید. این اقدام سطحی از جنگ نیابتی علیه سوریه و به تبع آن متحدین این کشور (حزب الله و ایران) بود که عربستان به وسیله جریان المستقبل انجام داد که با توجه به تأثیر و تأثر لبنان و سوریه، لبنان را در مسیر سیاسی خطرناکی قرار داد و در صورت حصول کامل اهداف عربستان و سقوط حکومت سوریه می‌توانست لبنان را در بحران‌های بسیار گسترده‌تری فرو ببرد.

از ابتدای بحران سوریه، حزب الله فعالیت‌هایی در زمینه کمک به رفع بحران در این کشور انجام داد. در سال ۲۰۱۳ حزب الله با کلید زدن عملیات القصیر رسماً وارد جنگ داخلی سوریه شد و صراحتاً این موضوع را اعلام نمود. احزاب متحد عربستان و مخالفین حزب الله که پیش از این نیز حزب را متهم به حضور نظامی در سوریه کرده بودند، مخالفت شدید خود با اقدامات حزب الله را اعلام کرده و از هر ابزاری برای افزایش فشار به این حزب استفاده کردند. زمانی که درگیری‌ها در مناطق شمالی لبنان در ادامه جنگ سوریه شدت گرفت، رسانه‌های عربی وابسته به عربستان، حزب الله را مسئول این اتفاقات دانستند. شبکه اورینت با گرایش‌های نزدیک به عربستان سعودی، در گزارشی با عنوان "لبنانی‌ها بهای دخالت حزب الله در سوریه را می‌پردازند"، این حزب را متهم کرد که مصالح طائفه‌ای را بر مصالح کشور ترجیح داده و با دخالت نابجای خود در جنگ باعث شده است که ناامنی سوریه به لبنان نیز سرایت کند." (اورینت، ۲۰۱۲) به این ترتیب احزاب لبنانی مخالف حزب الله، با حمایت عربستان حملات رسانه‌ای گسترده‌ای علیه این حزب به راه انداختند تا جایی که با دعوت گروه‌های عضو ائتلاف ۱۴ مارس، چند تجمع در اعتراض به حضور حزب الله و حتی ایران در بحران سوریه برگزار گردید.

عربستان حمایت ایران از گروه‌های مقاومت را نوعی مداخله نامشروع در جهان عرب قلمداد کرده و تلاش می‌کند تا از نفوذ ایران در این حوزه بکاهد. عربستان خواستار افزایش قدرت گروه‌های میانه رو و مصالحه جو مانند فتح در فلسطین و ۱۴ مارس در لبنان و کاهش نقش گروه‌های مقاومت مانند حزب الله و حماس است. نمایش قدرت حزب الله در برابر رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ و افزایش قدرت حماس باعث شد تا عربستان به عنوان طراح و حامی طرح صلح عربی، برای حل و فصل مسائل فلسطین تلاش کند تعامل خود با حزب الله و حماس را افزایش داده و وابستگی آنها به ایران را کم کند. پس از اعدام شیخ نمر توسط عربستان که در پی آن واقعه حمله به سفارت عربستان در ایران و قطع روابط دیپلماتیک رخ داد، عربستان تلاش کرد تا هجمه گسترده‌ای علیه ایران در کنفرانس اتحادیه عرب ایجاد کند، زمانی که وزیر خارجه لبنان در محکوم کردن ایران، با عربستان همکاری نکرد، لبنان هدف هجمه عربستان قرار گرفت. عربستان بلافاصله کمک ۳ میلیارد دلاری تسلیحاتی وعده داده شده به ارتش لبنان را

منتفی و شرکت‌ها و افرادی که با حزب الله روابط اقتصادی داشتند را تحریم کرد و علاوه بر این اقدامات، همپیمانان خود را نیز به اقدامات مشابه تشویق کرد. عربستان از شهروندان خود که در لبنان حضور داشتند خواست تا خاک این کشور را ترک کنند. وزارت امور خارجه عربستان علت این تصمیم را «حفظ امنیت شهروندان این کشور» عنوان کرد. (یورونیوز، ۲۰۱۶) عربستان سعی کرد شهروندان حوزه خلیج فارس را به بهانه‌های امنیتی از مسافرت به لبنان بر حذر دارد تا از طریق تأثیر منفی بر صنعت گردشگری و تجارت لبنان، بتواند اهرم فشاری برای اعمال خواسته‌هایش به دست آورد. (وطن خواه، ۱۱۷: ۱۳۹۶-۱۱۵) عربستان در سال ۲۰۱۴ حزب الله را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد که در آن زمان، بحرین و امارات از این کار تبعیت کرده و همین اقدام مشابه را انجام داده بودند، در سال ۲۰۱۶ شورای همکاری خلیج فارس، در پی تاکید عربستان، طبقه بندی حزب الله لبنان به عنوان یک سازمان تروریستی را تأیید کرد. (الجزیره، ۲۰۱۶)

در سال ۲۰۱۷، ماجرای استعفای سعد حریری، دور از پایتخت لبنان و در خاک عربستان، جنجال فراوانی برپا کرد، این واقعه مهر تاییدی بر گستردگی سهم خواهی عربستان بود، اعلام استعفای حریری در بحبوحه تنش‌های خاورمیانه صورت گرفت، زیرا عربستان سعودی به طور فزاینده‌ای به دنبال حرکت رو به جلو در برابر نفوذ رو به رشد ایران بود. حریری به طور گسترده‌ای تحت فشار ولیعهد سعودی، محمد بن سلمان، به عنوان بخشی از تلاش برای منزوی کردن حزب الله، شبه نظامیان و احزاب سیاسی مورد حمایت ایران در لبنان، استعفا داد. او در اعلامیه خود گفت که از امنیت جانی خود در هراس است و ایران و حزب الله را با زبان تند محکوم کرد. او ایران را به "ایجاد بی نظمی و نابودی" در لبنان متهم کرد و حزب الله را "بازوی ایران" خواند که از طریق قدرت تسلیحات خود، عمل انجام شده را به لبنان تحمیل کرده است، Barnard (2017) این لحن به طور قابل توجهی با رویکرد سنجیده‌تر او نسبت به حزب الله و متحدان سیاسی لبنانی آن در ماه‌های گذشته‌اش در تضاد بود. در آن زمان عربستان سعودی اهرم فشار قابل توجهی بر او داشت، زیرا ثروت خانوادگی او با کشور عربستان در هم تنیده است و در آن زمان دو فرزندش نیز در عربستان سعودی به سر می‌بردند. (خبرگزاری الجزیره، ۲۰۱۷/۱۱/۴) هدف از استعفا و سخنرانی همراه آن، یا لبنان را به نزاع شیعه و سنی سوق دادن، یا دست کم حریری را با شخص دیگری که پادشاهی انتخاب کرده بود، جایگزین کردن بود. اگرچه با بازگشت حریری این استعفا ملغی گردید اما اثرات خود بر صحنه سیاسی لبنان را بر جای گذاشت. پس از آن روابط حریری با عربستان به تیرگی گرایید و حریری برای مقاطعی از صحنه سیاسی لبنان دوری کرد. زیرا نمی‌توانست خواسته‌های عربستان برای مقابله با حزب الله را برآورده کند. از اواخر سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ نارضایتی‌های عمومی در لبنان رو به افزایش گذاشت. به طوری که در انتخابات پارلمانی می ۲۰۱۸ مشارکت مردمی کم‌رنگ بود که نشان دهنده کاهش

سطح اعتماد اجتماعی به روندهای سیاسی در لبنان است. اعتراضات سال ۲۰۱۹ که جمعیت زیادی از مردم لبنان در مرکز بیروت تجمع کرده بودند و خواستار برکناری نخبگان سیاسی با شعار "همه باید بروند" نیز نشان از نارضایتی گسترده در سطح جامعه بود. (بخشی، ۱۴۰۰: ۳۲) عربستان سعودی که از زمان شکست مهره‌های خود در انتخابات ۲۰۱۸ (در این انتخابات حزب الله و متحدانش کرسی‌های بیشتری را در مجلس کسب کردند.) در صدد راه‌اندازی کمپینی برای تاثیرگذاری بر فضای مجلس لبنان بود، بعد از اعتراضات اکتبر ۲۰۱۹ در این کشور و با رخنه به اعتراضات و تحریف آنها سرمایه‌گذاری بزرگی برای انتخابات ۲۰۲۲ انجام داد. جرقه اعتراض‌ها با وضع مالیات بر تماس از طریق شبکه اجتماعی واتس‌آپ زده شد، عربستان سعودی، امارات، رژیم صهیونیستی و آمریکا با حمایت از تظاهرات مردمی در لبنان، تلاش زیادی انجام دادند تا تظاهرات ضد دولتی را به تظاهراتی علیه حزب الله تبدیل کرده و این حزب را عامل مشکلات اقتصادی معرفی کنند. برخی رسانه‌های وابسته به عربستان سعودی نیز نزدیکی حزب‌الله به ایران را عامل مشکلات اقتصادی لبنان معرفی کردند. روزنامه «الیوم» عربستان در گزارشی به قلم «محمد العصیمی» بدون اشاره به مشکلات اقتصادی لبنان ادعا کرد: «ایران مانند دیگر کشورهای عربی در استخوان لبنان هم نفوذ کرده است. در چنین شرایطی انتظار می‌رفت که مردم لبنان به خروش آیند و به خیابان‌ها و میدان‌ها سرازیر شوند و اعتراض کنند. با دخالت ایران در امور لبنان از طریق حزب الله، این کشور در آستانه شکست قرار گرفته و همه امکانات و دستاوردهای آن در حال از بین رفتن است.» (نورعلی وند، ۱۳۹۸)

در سال ۲۰۲۱ عربستان سعودی پس از انتقاد جرج قرداحی، وزیر اطلاع‌رسانی لبنان، از جنگ ریاض علیه حوثی‌ها در یمن، روابط خود را با لبنان قطع کرد. اظهارات قرداحی در مصاحبه‌ای با او در ماه اوت، قبل از منصوب‌شدنش به عنوان وزیر اطلاع‌رسانی لبنان ضبط شده و در ۲۵ اکتبر ۲۰۲۱ علنی شده بود. (قرداحی نماینده حزب مسیحی المرده است که بخشی از اردوگاه ۸ مارس متشکل از حزب الله، امل و جنبش بزرگ میهنی آزاد مسیحی به شمار می‌رود) در واکنش به اظهارات قرداحی، عربستان و متحدان آن مانند بحرین، کویت و امارات، به سفرای خود در دستور دادند بیروت را ترک کنند و از شهروندانشان خواستند از سفر به لبنان خودداری نمایند. کویت نیز صدور ویزا برای شهروندان لبنانی را به حالت تعلیق درآورد و ریاض حتی از توقف کامل تجارت با لبنان خبر داد. اگرچه قطر و عمان با این اقدام سعودی هم‌بستگی نشان دادند، اما صرفاً به پیام‌های محکوم‌کننده بسنده کردند. در آغاز بحران اقتصادی لبنان در سال ۲۰۱۹، عربستان چهارمین شریک تجاری لبنان و مشتری عمده محصولات کشاورزی بود. صادرات لبنان به عربستان به‌تدریج به حدود ۲۸۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۹ و حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۲۰ کاهش یافت و کشورهای حاشیه خلیج فارس به سمتی رفتند که از اعطای کمک‌های وعده‌داده‌شده به لبنان خودداری کنند. عربستان در کنفرانس اهداکنندگان در

لبنان در سال ۲۰۱۸، یک میلیارد دلار از مجموع ۱۱ میلیارد دلار تعهدشده از سوی کل شرکت‌کنندگان را متعهد شده بود. با تیره شدن روابط اقتصادی لبنان و عربستان بیم آن می‌رفت که عربستان با جلوگیری از انتقال منابع مالی حدود نیم میلیون لبنانی شاغل در کشورهای حوزه خلیج فارس، که حدود ۳ تا ۵ میلیارد دلار در سال، معادل ۶۰ درصد از کل انتقال منابع مالی به لبنان، ضربه‌ای سهمگین به لبنان وارد کند که این موضوع شرایط اقتصادی لبنان را متشنج‌تر کرد.. (میزراهی، ۱۴۰۰) ریاض از تقویت حضور حزب‌الله در صحنه سیاسی و نظامی لبنان ناراضی بود و این حزب را به دخالت در امور یمن و همراهی با انصارالله و حوثی‌ها متهم می‌کرد. عربستان سعودی زمانی که از اردوگاه سعد حریری، نخست وزیر سابق لبنان جدا شد بخش زیادی از نفوذ خود بر سیاست لبنان را از دست داد. اما اقتصاد آخرین اهرم باقی مانده عربستان برای نفوذ مستقیم بر لبنان بود. بحران دیپلماتیک سال ۲۰۲۱ هزینه‌های سنگینی برای لبنان داشت، زیرا این کشور به نفت کشورهای خلیج فارس، به طور اخص عربستان سعودی وابستگی دارد. لبنان همچنین بیش از هر زمان دیگری به حواله‌های دیاسپورای خود وابسته است و اکثریت این مهاجران (در مجموع نزدیک به ۵۵۰ هزار نفر از جمله ۳۵۰ هزار نفر در عربستان سعودی) در پادشاهی‌های خلیج فارس درآمد کسب می‌کنند. لبنان در بحبوحه پایان یارانه‌های بین‌المللی و محدودیت‌هایی که بانک‌ها بر برداشت دلار اعمال کرده‌اند، به شدت به این حواله‌ها نیاز دارد. تحریم واردات از لبنان توسط عربستان سعودی ضربه شدیدی بود و لبنان را در معرض درآمد از دست رفته به میزان ۳۰۰ میلیون دلار در سال قرار می‌داد. لبنان کشور صادرکننده به شمار نمی‌رود، اما ۱۰ درصد از آنچه که صادر می‌کند به عربستان سعودی می‌رود. بنابراین با ضربه زدن به کیف پول لبنان، عربستان سعودی به دولت لبنان یادآوری کرد که نگرش آن نسبت به حزب الله می‌تواند به معنای واقعی کلمه برای آن گران تمام شود.

از نقطه نظر ریاض، بحران ۲۰۲۱ به عنوان فرصتی برای فشار بر نظام سیاسی لبنان برای موضع‌گیری در برابر ایران و حزب الله بود. پیش از آن عربستان به بهانه یافتن قرص‌های روانگردان در میوه‌های وارداتی از لبنان، حزب الله را مسئول قاچاق مواد مخدر به عربستان دانسته و واردات میوه و سبزیجات از لبنان را متوقف کرده بود (خبرگزاری الجزیره، ۲۰۲۱/۴/۲۰) تا با افزایش فشار اقتصادی و تحت فشار قرار دادن حزب الله و سیاسیون لبنان آنها را وادار به تشکیل کابینه مد نظر عربستان کند.

مهم است که توجه داشته باشیم که روابط لبنان و عربستان سعودی از سال ۲۰۱۶، زمانی که رئیس‌جمهور میشل عون انتخاب شد، عمدتاً به دلیل اتحاد او با حزب الله، خوب نبوده است. از نظر او، فرانسه و آمریکا در برابر نفوذ ایران در لبنان بیش از حد منفعل و آشتی دهنده بوده‌اند. اثر قوی حزب الله بر دولت جدید لبنان، تحقیر بزرگی برای سعودی‌ها بود و ورود تانکرهای نفت ایران به دستور حزب شیعه به لبنان و نادیده گرفتن خطر تحریم‌های ایالات متحده، نشان از

افزایش تأثیر گذاری مثبت ایران در لبنان می‌داد، آن هم در زمانی که عربستان در حال وارد کردن ضربه‌های اقتصادی به لبنان بود. عربستان سعودی زمانی حامی اصلی لبنان بود و با تأمین مالی سیاستمدارانی که دیدگاه‌های آن را به اشتراک می‌گذاشتند، نقش مهمی در سیاست‌های آن ایفا کرد. اما این روابط رو به افول رفت، زیرا برخی چهره‌های مورد حمایت عربستان سعودی دچار تیرگی روابط با این کشور شدند. (Hubbard, 2021)

حدود یکسال بعد و با نزدیک شدن انتخابات لبنان، عربستان سعودی مواضع ضد لبنانی خود را کاهش داد و عادی سازی روابط را از سر گرفت. به نظر می‌رسد موضع عربستان سعودی در قبال لبنان از زمان بازگشت سفرای کشورهای خلیج فارس به بیروت، دستخوش دگرگونی قابل توجهی شده است. عربستان این پیام را مخابره کرده که قصد ندارد جایگاه خود در لبنان را از دست بدهد. به نظر می‌رسد رویکرد عربستان سعودی نسبت به جامعه سنی بیشتر از قبل همه شمول باشد. پادشاهی عربستان سعودی خواهان پیوند با همه سنی‌ها، صرف نظر از وابستگی آنها است، که احتمالاً به این معنی است که حتی متحدان سنی سوریه و حزب‌الله ممکن است روابط مستحکمی با ریاض پیدا کنند. این می‌تواند به این معنی باشد که سعودی‌ها و همراه با آنها سایر کشورهای عربی خلیج فارس، و همچنین مصر و اردن، به این نتیجه رسیده‌اند که لبنان دیگر نباید به دلیل تلقی شدن به عنوان پایگاه ایران رها شود. زیرا با منزوی ساختن بیروت به دلیل روابطش با تهران، تمام کاری که این کشورها انجام دادند این بود که فرصتی برای ایران ایجاد کردند تا نفوذ خود را در آنجا تحکیم کند.

هدف عربستان بازی بر روی خط تقسیم قدیمی ۸ مارس و ۱۴ مارس نیست، بلکه جمع کردن طیفی از نامزدها حول ایده حفظ پیوندهای قوی لبنان با جهان عرب عمدتاً سنی و جلوگیری از تقویت حزب‌الله خواهد بود. در رقابت انتخاباتی ۲۰۲۲ به شدت از پول سیاسی برای حمایت از دست نشانده‌های آمریکا و عربستان سعودی، مخدوش کردن اعتبار و سرنگونی سیاسی حزب الله و تأثیرگذاری بر محیط حضور و حامیان آن استفاده شد. به طوری که صدها میلیون دلار در بخش‌های رسانه‌ای و اطلاع رسانی و با هدف خرید آرا انتخاباتی در اختیار مخالفان مقاومت قرار گرفت. عربستان سعودی که پس از سال ۲۰۱۷ با سعد حریری دچار مشکلاتی شده و پس از آن نیز لبنان را تحت فشار قرار داده بود، تلاش کرد تا بخش مهمی از حمایت‌های مالی و تبلیغاتی خود را به حزب قوات اللبنانیه، حزب مسیحی به رهبری سمیر جعجع، اختصاص دهد. این حزب و رهبر آن یکی از مهم‌ترین جبهه‌های مخالف حزب الله در لبنان به حساب می‌آید که همواره آشکارا مخالفت خود را با این حزب اعلام کرده و دنبال کاهش قدرت و نفوذ آن بوده است. در انتخابات ۲۰۲۲ لبنان، در مجموع تعداد کرسی‌های حزب الله و متحدین آن از ۷۱ کرسی در ۲۰۱۸ به ۶۲ کرسی در ۲۰۲۲ کاهش یافت که به معنای آن بود که حزب الله و متحدان آن، علیرغم در دست داشتن بخش بزرگی از پارلمان، اکثریت قاطع خود در

پارلمان را از دست دادند، در مقابل حزب قوات اللبنانیه توانست با حمایت عربستان، تعداد کرسی‌های خود را افزایش داده و به بزرگترین حزب مسیحی در پارلمان تبدیل شود. ( UNDP, 2022: 22) با توجه به نتایج غیر قاطع انتخابات، رسانه‌های غربی و متحدین عربستان سعودی، تلاش کردند تا با ایجاد فضا بتوانند پیروزی انتخابات را برای خود ثبت کنند و به طور گسترده‌ای بر باخت حزب الله در این انتخابات تاکید کردند که با واقعیت همخوانی نداشت.

### نتیجه گیری

عربستان سعودی به واسطه موقعیت ویژه مذهبی، هویتی و ژئوپلیتیکی همواره تلاش کرده است تا در کشورهای عربی نفوذ داشته و آنها را در دایره سیاست‌های خود قرار دهد. یکی از کشورهای عربی که بستر نفوذ عربستان را با توجه به ماهیت چند قومی - مذهبی فراهم می‌کند، لبنان است. با آغاز جنگ داخلی در این کشور، سعودی‌ها فرصت مناسبی را برای نفوذ و مداخله فراهم دیدند. عربستان یکی از طرف‌هایی بود که در دوران جنگ داخلی لبنان به طرق مختلف ردپایی از خود بر جای گذاشت. ورود سرمایه عربستان به لبنان، اتحاد سازی با شخصیت‌های مؤثر لبنانی و تلاش برای تعیین سرنوشت جنگ و ایفای نقش برادر بزرگتر در پایان جنگ و توافق طائف، از فعالیت‌های عربستان در لبنان بود که برای سال‌های پس از جنگ جای پای محکمی فراهم کرد. ولیکن از دهه ۱۹۸۰ به بعد و با شکل‌گیری حزب الله لبنان با حمایت‌های مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران و موفقیت‌های این گروه مقاومت به ویژه بعد از وادار کردن صهیونیست‌ها در خروج از جنوب لبنان (مزارع شبعا) در سال ۲۰۰۰ افزایش نفوذ ایران و شیعیان لبنانی در صحنه سیاسی این کشور شفاف‌تر گردید. از سال ۲۰۰۶ و با پایان جنگ ۳۳ روزه، با تغییر در فضای سیاسی لبنان و افزایش نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران به علت کمک به مقاومت این کشور، عربستان نیز دامنه فعالیت‌های خود را گسترده‌تر کرد تا در برابر ایران موازنه سازی کند. از این سال به بعد لبنان به محل منازعه عربستان با جمهوری اسلامی ایران و حزب الله تبدیل شد.

پادشاهی عربستان سعودی در این سالها سیاست‌های مختلفی در راستای نیل به اهداف خود در لبنان اتخاذ کرد. در بعد اقتصادی، لبنان وابستگی بسیار زیادی به ریاض پس از سال‌های جنگ داخلی پیدا کرد. این امر موجب گردید که سعودی‌ها به مهمترین شریک اقتصادی لبنان تبدیل شوند. این وابستگی اهرم فشار خطرناکی شد که توسط سعودی‌ها در مقاطعی بعنوان ابزار فشار استفاده و لبنان را دچار بحران‌های گسترده اقتصادی و اعتراضات اجتماعی کردند. از سوی دیگر، این وابستگی اقتصادی و در کنار آن، کمک‌های مالی، سرمایه اجتماعی برای عربستان به ارمغان آورده است. حمایت‌های مالی و سیاسی گسترده از متحدین (جریان ضد مقاومت) و تلاش برای بهبود موقعیت سیاسی آنها و تضعیف رقبا با ابزارهای مختلف رسانه‌ای، اتحاد

سازی، کمک مالی، یارگیری در خارج لبنان و ایجاد جنگ‌های روانی گسترده از جمله سیاست‌هایی است که توسط سعودی‌ها برای حمایت از متحدان اهل سنت (جریان ۱۴ مارس) در پیش گرفته شده است. سعودی‌ها معتقدند که جمهوری اسلامی ایران با حمایت از گروه‌های مقاومت و علی‌الخصوص شیعیان لبنان توانسته است اولاً جایگاه سیاسی آنها را ارتقا دهد و ثانیاً موازنه قدرت در غرب آسیا را به سود خود کند. لذا ریاض به عنوان داعیه دار رهبری جهان عرب و با هدف موازنه سازی با ایران و همچنین حفظ و ارتقای جایگاه اهل سنت لبنان می‌بایست نفوذ و حضور خود در ساختار سیاسی لبنان را به ضرر رقیب خود (تهران) ارتقا دهد.

### فهرست منابع

بخشی، احمد، مزدخواه، احسان، و یوسفی، هدی. (۱۴۰۰). فرایند دولت ملت سازی و نقش آن در شکل‌گیری بحران لبنان. فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، 3(7)، بهار.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (1394). نظریه‌ها و فرآیندها در روابط بین‌الملل. تهران: نشر مخاطب.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (1395). کلیات روابط بین‌الملل. تهران: نشر مخاطب.  
معصومی، داود. (۱۳۹۳). تأثیر موقعیت ژئوپولیتیک ایران در حمایت از جنبش حزب‌الله لبنان. فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی دانشکده و پژوهشکده دفاعی (دافوس)، 13(77)، زمستان.

نورعلی وند، یاسر. (۱۳۹۶). عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، 20(1).

وطن‌خواه تفتی، محمدرضا. (1396). بررسی منازعه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق و لبنان. (2015-1980) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.

میدل ایست نیوز. (۲۰۲۱). حجم خسارت لبنان از توقف صادرات به عربستان چقدر است؟ بازیابی شده از <http://mdeast.news/2021/10/30>

یورو نیوز. (۲۰۱۶). عربستان از شهروندان خود خواست خاک لبنان را ترک کنند. بازیابی شده از <https://parsi.euronews.com/2016/02/23>

الجزیره. (۲۰۱۷). الحریری يعلن من الرياض استقالته من الحكومة اللبنانية. بازیابی شده از <https://www.aljazeera.net/news/2017/11/4>

الخنادق. (۲۰۲۱). السعودية: تاريخ طويل من التدخل وتخریب البنية العميقة اللبنانية. بازیابی شده از <https://www.alkhanadeq.com/post.php?id=1711>

تمیم، محمد علی محمد. (۲۰۱۴). موقف المملكة العربية السعودية من التطورات السياسية

فی لبنان.

عباس، عمر فواز. (۲۰۲۰). اتفاق الطائف ۱۹۹۱ ودوره فی انهاء الحرب الاهلية اللبنانية. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الانبار، عراق.

علوش، محمد. (۲۰۱۱). تيار المستقبل والاتهامات السورية. شبكة الجزيرة الإعلامية. بازیابی شده از <https://www.aljazeera.net/opinions/2011/4/25>

Abrams, E. (2017). The latest developments in Saudi Arabia and Lebanon. *Council on Foreign Relations*.

Barnard, A. (2017). After a mysterious odyssey, Lebanon's prime minister is home. *The New York Times*. Retrieved from <https://carnegie-mec.org/diwan/89514>

Schmidt, B. C. (2004). Realism as tragedy. *Review of International Studies*, 30, 427-441. <https://doi.org/10.1017/S0260210504006151>

Hourani, N. (2015). Capitalists in conflict: The Lebanese civil war reconsidered. *Middle East Critique*, 24(2), 137-160. <https://doi.org/10.1080/19436149.2015.1012842>

Hubbard, B. (2021). George Kordahi resigns under Saudi pressure. *The New York Times*.

Kassis, M. R. (2010). Justice or peace? The Hariri assassination and the Special Tribunal for Lebanon. *Perspectives on Terrorism*, 4(6), 3-14.

Knio, K. (2008). Is political stability sustainable in post-'cedar revolution' Lebanon profile? *Mediterranean Politics*, 13(3), 445-451.

Mearsheimer, J. J., & Alterman, G. (2001). *The tragedy of great power politics*. WW Norton & Company.

Rizkallah, A. (2017). The paradox of power-sharing: Stability and fragility in postwar Lebanon. *Ethnic and Racial Studies*.

Wehrey, F. (n.d.). *Saudi-Iranian relations since the fall of Saddam*. RAND. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/10.7249/mg84>

United Nations Development Programme. (2022). *Lebanese parliamentary elections: Key results*. Retrieved from <https://www.undp.org/lebanon/publications/2022-lebanese-parliamentary-elections-key-results>